اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۶۷)

الهه گیری (بخش ۵)

مناسک

خدای حکیم دانا، در سوره مائده، چهار مورد را به عنوان خط قرمز اعلام کرده است و حتی در این آیه، از کامل شدن دین صحبت می کند. مشخص میشود که این چهار مورد که در آیه حرام شده است، بطور مکرر مبنای انحراف بشریت قرار می گیرد.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوك و آنچه به نام غير خدا كشته شده باشد و [حيوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [كه زنده دريافته و خود] سر ببريد و [همچنين] آنچه براى بتان سربريده شده و [نيز] قسمت كردن شما [چيزى را] به وسيله تيرهاى قرعه اين [كارها همه] نافرمانى [خدا]ست امروز كسانى كه كافر شده اند از [كارشكنى در] دين شما نوميد گرديده اند پس از ايشان مترسيد و از من بترسيد امروز دين شما را برايتان كامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانيدم و اسلام را براى شما [به عنوان] آيينى برگزيدم و هر كس دچار گرسنگى شود بی‌آنكه به گناه متمايل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بى ترديد خدا آمرزنده مهربان است (۳)

آن چهار مورد که حرام اعلام شده اند:

- الْمَيْتَةُ : **مردار**
- الدَّمُ: **خون**
- لَحْمُ الْخِنْزِيرِ: **گوشت خوک**
- وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ: **آنچه که به نام غیر خدا تهیه شده باشد**

این چهار چیزی که خدا حرام فرموده است، دنیایی از مطالب برای ما دارند. جالب است که تمام ادیان و آئینها این چهار مورد را حرام اعلام میکنند، از جمله آئین هندو. خدای حکیم علیم بعد از اعلام حرام بودن این چهار مورد، میفرماید که من امروز دین

اسلام را برای شما کامل کردم. به جرات میتوانم بگویم که سبک زندگی موفق بشریت به رعایت کردن این چهار مورد بستگی دارد. شاید بعضی ها بگویند که این چهار مورد را که همگی رعایت میکنند. اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که حتی هم اکنون خیلی از ابعاد این چهار مورد رعایت نمیشود.

تمام فرقه های منحرف در تاریخ، حداقل یکی از این چهار خط قرمز را رد میکرده اند. اولین مثال آئین مِهر پرستی، یکی از آئینهایی قدیمی ایرانی بوده است که معتقد به ایزد مهر بوده است و عملا خون و شراب را مصرف میکرده اند. در این آئین، پیروان، گاوی را قربانی میکردند. آنان خون گاو را با شیره گیاه هوم و شراب مخلوط میکردند و آن را مصرف میکردند. آنان این معجون مست کننده را آب حیات می نامیدند. این آب حیات را با نام دوستکامی، همراه با گوشت گاو میخوردند و همزمان ایزد مهر را ستایش میکردند. کباب کردن گوشت گاو همزمان با ترکیب مست کننده مشروب هوم و خون، جذابیت خاصی برای جذب پیروان به این آئین داده بود. بیشتر پیروان بوسیله این نوع پذیرایی به این آئین جذب می شدند. همین نکته، اخلاص داوطلبان را زیر سوال می برد. اگر کسی واقعا خالصانه در یک مناسک عملی پا می گذارد، چرا باید بوسیله تغذیه و بخاطر غذاهای خوشمزه و رایگان، جذب آن شود؟

هر کس میخواست در این آئین در آید، باید ابتدا نوچه میشد و خالکوبی (داغ مِهر) میکرد تا همرنگ بقیه دوستان شود. کسی که میخواست در این مسلک در آید، باید آزمایشهای مختلفی را پشت سر میگذاشت؛ از جمله گرسنگی کشیدن طولانی، فرورفتن در آب یخ زده، خوابیدن در قبر و ... که نزدیک چهل آزمون بود. در نهایت

به مسلک مهرپرستی واردش میکردند. مراحل مختلفی در این آئین وجود داشت که آخرین مرحله، مرحله پیر بود که دستیابی به آن سخت بود و کسی که به آن دست می یافت، به او پیر مغان هم میگفتند. نماد آئین مهر پرستی، یک صلیب شکسته بوده است (نازی ها در آلمان، آن را به عنوان نماد خود هم برگزیده بودند). در اصل صلیب مسیحیت هم از این آئین اخذ شده است. این علامت صلیب شکسته، نماد خورشید هم بود و به آن گردونه مهر هم می گفتند. زیرا آئین مهرپرستی همان کسانی بوده اند که خورشید و یا نور را مقدس می دانستند و به همین خاطر مِهر را به عنوان الهه نور برگزیده بودند. یکی از این دلایل، عقاید آنان به تاثیر ستارگان و ماه و خورشید بر سرنوشت انسان بوده است. به احتمال زیاد پیامبر ابراهیم از آنجا که ایرانی الاصل بوده است، با چنین گروههایی روبرو بوده است که داستان چالش خورشید و ماه و ستاره در قرآن بیان شده است. چندین هزار سال بعد، مهر پرستی وارد غرب جهان شد و در آنجا میترائیسم نام گرفت. سیستم هفت مرحله ای میترائیسم، مُغ تولید میکرد. مُغ روحانیون ارشد این سیستم هفت مرحله ای بودند که معمولا امورات خود و مراجعین را بوسیله جادو و وِردخوانی انجام میدادند.

میترائی ها صبحها در سپیده دم خورشید، به نیایش می پرداختند. به احتمال قوی آنان بخاطر طلوع و سر برآوردن خورشید از مشرق اینکار را می کردند و نه به خاطر ستایش و نیایش خدای یکتا. اگر چه آنان خدای یکتا را هم قبول داشتند.

پیروان این آئین، بعدا جشنی را ترتیب میدادند که در آن از گوشت قربانی و شراب هوم میخوردند و آن را مراسم شام آخر می نامیدند به مناسبت صعود ایزد میترا به

آسمان. مسیحیت هم به پیروی از آئین میترائیسم، یک مراسمی به اسم شام آخر که به خیال خود مسیح و حواریون در آخرین روز زندگانی مسیح، ترتیب داده اند، درست کرده است که چنین مراسمی وجود خارجی نداشته است و سالها بعد بوسیله نقاشان و نقالان درست شد.

آئین میترائیسم هفت مرحله داشته است:

۱. کلاغ منسوب به سیاره تیر.

۲. همسر منسوب به سیاره ناهید.

۳. سرباز منسوب به سیاره بهرام. (در این مرحله داغ مهر بر بدن داوطلب می گذاردند)

۴. شیر منسوب به سیاره هرمز.

۵. پارسا منسوب به ماه.

۶. پیک خورشید منسوب به مهرپیما.

۷. پیر مرشد منسوب به سیاره کیوان (کسی که به این مرحله میرسید، به مرحله پیر یا پدر میرسید که بعدا به آنان پیرمغان می گفتند).

از هفت مرحله و نامگذاری ها میتوان براحتی فهمید که همگی مبتنی بر ستارگان و ماه و خورشید بوده است. آئین مهرپرستی مبتنی بر صور فلکی است و بر آن اساس بوجود آمده است.

- **اعتقاد به تاثیر ستارگان و ایزدان بر زندگی انسان**
- **تعیین کردن سرنوشت انسان توسط ستارگان**
- **ارتباط بین حرکات ستاره ها و ایزدان آسمانی و رویدادهای زمینی**
- **پیش بینی آینده و ادعای تعیین سرنوشت**
- **درک رویدادهای روی زمین از طریق ربط دادن حوادث زمینی به رویدادهای آسمان و جنگ ستارگان**
- **طالع بینی ، اسطرلاب، فال گیری، دعانویسی و ... همگی نتیجه این طرز تفکر است**

این آئینهای باستانی، چنان در دل مردم رخنه کرده بوده اند که هیچ کس نتوانست کامل آن را از بین ببرد؛ بلکه همیشه و حتی هم اکنون هم نشانه هایی از آن یافت میشود. حتی دین زرتشتی هم بی تاثیر از نمادهای آئین میترائیسم و زروانیسم نبوده است. در اوستای کنونی از ایزدان مهر و .. صحبت میشود که ناشی از نفوذ فوق العاده مغان بر مردم آن روزگار داشته است. آئین های الهی هیچ وقت نتوانستند تفکرات مغان را از بین ببرند. بررسی این آئین، مهم است، زیرا خیلی از سنتها و آئینهای جهان، ریشه اش به مهرپرستی یا میترائیسم بر میگردد.

پیروان آئین میترائیسم، ایزد مهر را مسئول عهدها و قراردادهای بین خود می گرفتند. تمام این ایزدها که هر کدام در کنار خدای یکتا، استقلال پیدا کرده بودند و به یک الهه بین مردم تبدیل شده بودند، توسط زرتشت به عنوان دیو معرفی شدند. اما بعد از مرگ زرتشت و بازنویسی اوستا، دوباره به دین زرتشتی راه یافتند. زیرا آئین مهرپرستی آنچنان در اعتقاد مردم رایج شده بود که عموم مردم همچنان به آن معتقد بودند.

اگر چه بعضی تفکرات درست در این آئینها بوده است ولی آنقدر خرافات در آنها هست که دیگر سودبخش نیستند و به یک بت پرستی تمام معنا تبدیل شده اند. مثلا آئین مهرپرستی خیلی به عهد و پیمان وفادار بوده اند، این ظاهرا امر نیک و خوبی است. ولی همه ماجرا این نیست. آنان با این حرف خوب و دهن پر کن، تو را وارد دنیایی از ایزدان و ستایش غیر خدا میکردند و عملا افراد را به یک الهه پرست و جادو گر تبدیل میکردند.

ستاره پرستان و ماه پرستان و خورشید پرستانی که پیامبر ابراهیم با آنها چالش برگزار کرد، آئین مهر پرستی بوده است. پیامبر ابراهیم خیلی خوب با این آئینها آشنایی داشته است و کنه و روان آنان را شناخت. او در این مورد تحقیق کرده بود و نقطه ضعف آنان را می دانست. پیامبر ابراهیم خیلی زیبا می گوید که :

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

پس چون شب بر او پرده افكند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب كرد گفت غروب كنندگان را دوست ندارم (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾

و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نكرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی كه افول كرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریك می سازید بیزارم (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾

من از روی اخلاص پاكدلانه روی خود را به سوی كسی گردانیدم كه آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشركان نیستم (۷۹)

همانطور که آیه می فرماید، پیامبر ابراهیم خورشید پرستان را يَا قَوْمِ **(ای قوم من) مخاطب قرار میدهد. این ثابت میکند که قوم پیامبر ابراهیم خورشید پرست و یا همان مهر پرستان بوده اند. مخصوصا اینکه پدر او آزر نام داشت و یا به آزر مشهور بود. احتمالا آزر، فردی مهم و یکی از پیر مغان بوده است.**

یکی از خصوصیات مهم آئین مهرپرستی، این بود که زنان در مراحل هفتگانه که در بالا ذکر شد، شرکت داده نمیشدند و بلکه فقط مردان بودند. همین خود، نشان از پناه بردن مهر پرستان به لایه ششم بوده است. لایه ششم همان لایه ناری است که اجنه و شیاطین در آن حضور دارند. اگر دین، دین الهی باشد؛ پس مرد و زن هر دو باید در آن مشارکت داشته باشند و وظایف هر دو تعیین شده باشد. اگر در یک آئین عبادی، فقط مردان شرکت کردند و امکان شرکت زنان در آن نبود، بدانید که یک جای کار می لنگد و مشکل زاست. همانطور که اجنه مسلمان، اعتراف میکنند و می گویند : مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند. **در این آیه، از کلمه** رِجَالٌ = مردان **استفاده فرموده است که به معنای مردان است.**

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۶﴾

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

وقتی در یک آئین فقط رجال (مردان) شرکت داده شدند، یعنی افراط و تفریطهایی در آن رخ داده است. خدای مهربان در قرآن، همیشه زنان و مردان را مخاطب قرار میدهد و هر دو گروه را در امور دینی مشارکت میدهد.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (۳۵)

آئین مهرپرستی پر است از نمادهای اخترشناسی و حتی آنان هفت مرحله سلوک را تحت ستاره ها و ماه و خورشید، فلسفی میکردند و تحت آن توضیح میدادند. میترائیسم یکشنبه را روز مقدس میدانستند و آن را روز خورشید می نامیدند. حتی در انگلیسی هم روز یکشنبه را روز خورشید (Sunday= Sun day) **می نامند. تعطیلی روز یکشنبه مسیحیان، از آئین میترائیسم اخذ شده است و گرنه در تورات، روز شنبه تعطیل است.**

میترائیسم بر این باور بودند که مهر یا میترا در درازترین شب سال، یلدا، به دنیا آمده است. مسیحیت هم تقریبا این روز را روز تولد مسیح میدانند. در حالی که خود قرآن وقتی در مورد درد زایمان مریم صحبت می فرماید، از درخت خرما صحبت میکند که مریم با تکان دادن آن، از درخت، خرما پایین می افتد و از آن میخورد و انرژی تازه میکند. در زمستان، درخت خرما، هیچ میوه و بری ندارد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ﴿۲۳﴾

تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش‌شده بودم (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۴﴾

پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مدار پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است (۲۴)

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾

و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان بر تو خرمای تازه می ریزد (۲۵)

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿۲۶﴾

و بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگوی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام و امروز مطلقا با انسانی سخن نخواهم گفت (۲۶)

همانطور که در آیه می بینید، مریم زیر درخت خرما، استراحت میکند. تنه درخت خرما را به طرف خود تکان میدهد و خرمای تازه پایین می ریزد. در زمستان، درخت خرما میوه ندارد. این نشان میدهد که هرچه هست، روز تولد مسیح در زمستان نیست و بلکه مربوط به تولد میتراست.

برای نو آموزان میترائی، یکی او را به جلو هُل میداد، بعد یکی دیگر او را میگرفت و نجات میداد و منجی نام می گرفت. مچ دستهای نوآموز را با روده مرغ می بستند سپس او را درون برکه آبی می انداختند، شخصی دیگر با شمشیر روده را پاره می کرد که همان ناجی بود. ایجاد مشکل نمادین و نجات دادن نمادین در میان آنان باب بوده است و به این طریق احساساتی مصنوعی و ساختگی بین خود بوجود می آوردند. این طرز بینش نسبت به مناسک، موجب ایجاد روابط عاشقانه و رمانتیک بین افراد میشد و همین خود بنیانگذار مکتب عشق شد. روابط رمانتیک اولین بار بوسیله مهرپرستان بوجود آمد.

بین مولوی و شمس هم چنین رابطه ای بوجود آمد. شمس سوالات نمادین مطرح میکرد و مولوی هم در تله های شمس می افتاد و رابطه ای عاشقانه و رمانتیک بین آنان بوجود آمد. اینها جزو اصول اساسی سیستمهای استادی نوچه ای است. دیدار شمس و مولوی برای اولین بار نکته جالبی دارد؛ مولوی با اسبش پیش شمس میرود. شمس از مولوی می خواهد که از اسبش پیاده شود تا دو نفر همتراز شوند. مولوی جا می خورد. تا آن موقع هیچ کس با او چنین رفتاری نداشته بود. بر خود مسلط می شود. از اسب پایین می آید و شمس را که به او پشت کرده و در راهی می رود ، صدا می زند. مولوی می گوید برگرد می خواهم جواب سوالت را بدهم. شمس بر می گردد و می پرسد؛ به نظرت پیامبر محمد و بایزید بسطامی کدام بزرگ تر هستند؟ مولوی با عصبانیت می پرسد؛ این چه سوالی است؟! پیامبر خدا محمد مصطفی را با یک صوفی

یک لا قبا یکی می دانی؟ شمس لحن صحبتش را عوض می کند و می افزاید؛ خوب فکر کن! مگر پیامبر این گونه نفرموده اند که؛ «ای پروردگار تو را ستایش می کنم. چندان که شایسته است، تو را نشناختم». حال آن که بایزید بسطامی گفته است: «خود را ستایش می کنم، مرتبه ام متعالی است. زیرا خدا را در خرقه ام دارم». یکی خودش را در مقایسه با خدا کوچک می داند و دیگری خدا را در درونش دارد. به نظر تو کدام یک ازاین دو نفر والاتر است"؟

شمس با طرح سوالات سخت و سفسطه ها افراد را جذب خود میکرده است. این نوع حربه های شیطانی برای جذب افراد بوده است. مولوی هم تشنه جواب این سوال بود. اما در نهایتش به جواب سوال هم نرسید. شمس درد مولوی را میدانست و به همین خاطر این سوال را مطرح کرد. البته در واقع شمس راه حل درمان درد مولوی را نمیدانست؛ بلکه مولوی را به درد خود مبتلا کرد. طرح سوالاتی که فرد خودش جریانش را میداند و به این طریق از نظر فکری، فرد مقابل را آچمز میکند و نقش یک ناجی فکری را بازی میکند. همانطور که مهرپرستان، فرد داوطلب را هُل میدادند و قبل از افتادن، یکی دیگر او را نجات میداد و نقش ناجی را بازی میکرد.

حتی بعضی ها عملکرد ایزد میترا را میانجی گیری بین خدا و مخلوق می دانستند. عشق های نمادین و روابط نمادین، را اولین بار میترائیها بوجود آوردند. بعدا میترائیها، از این گونه رفتار، عشق رمانتیک ساختند. رسیدن به مرحله پیر که مرحله هفتم بود،

خیلی سخت بود. کسی که به آن درجه می رسید، نماینده میترا و قدرت مطلقه مذهبی روی زمین بود.

این آئین، جذابیتهایی همراه با مشروب و ماده مخدر هوم ایجاد کرده بود و به همین خاطر در گسترش آئین موفقیتهایی داشته است. گرچه زرتشت مخالف این آئین بود، ولی بعد از مرگ او، با بازنویسی اوستا توسط مغان، ایزد میترا با قدرت تمام در اوستا ظاهر شد. به همین خاطر میگویم که کتابهای دینی باستانی، قابل اعتماد نیستند و نمیتوان بوسیله این کتابها هدایت شد. خدا کار بیهوده انجام نمیدهد. اگر کتابهای پیشین به تنهایی میتوانستند انسانها را به سمت صحیح هدایت کنند، قطعا خدا کتاب دیگری نازل نمی کرد. خدا به این خاطر قرآن را نازل کرد و متن نوشتاری آن را هم حفاظت کرده است تا دیگر هیچ بهانه ای برای کسی نماند. آخرین کتاب آسمانی، قرآن است و این کتاب فوق العاده، همه بهانه ها را تا قیامت جواب داده است.

آیین های سوگ سیاوش، در آئیینهای عزاداری مسیحیت به نام مصائب مسیح هم تاثیر گذاشت و مسیحیت بدون آن که خود بداند، تمام مناسک خود را از آئین مهری قرض گرفت. مسیحیت چهارچوب اصلی مناسک خود را از آئین مهری گرفته است.

حتی نماد سه آئین بزرگ جهان، از مهرپرستی تاثیر پذیرفته است. نماد یهودیت ستاره است. حتی اکنون در پرچم اسرائیل هم مشاهده میشود. نماد مسیحیت، خورشید است که همان نماد میتراست و این خیلی واضح است. نماد اسلام کنونی هم

ماه است. سر مناره های بعضی مساجد، علامت ماه نصب میکنند. پرچم خیلی از کشورها، علامت ماه و خورشید و ستاره دارد. سه آئین بزرگ جهان که همگی مدعی پیروی از پیامبر ابراهیم هستند و ظاهرا خود را آئینهای ابراهیمی میدانند؛ همگی نمادهایی از مهرپرستی دارند. جالب است که پیامبر ابراهیم خیلی وقت پیش، قبل از بوجود آمدن این آئینها؛ این سه نماد را رد کرده بود. اما سه آئین بزرگ جهان و حتی هندوئیسم، نمادهای خود را از آئین مهرپرستی اخذ کرده اند.

آئین مِهر مراتبی هفت گانه بوده است که هریک از این هفت مرحله، زیر یوغ یکی از ستارگان آسمان قرار داشته است. مهمترین مرحله، زیر نظر خورشید قرار داشت و پیر، یا شمس نامیده میشد. شمس که مراد مولوی بوده است، پیرو آئین مهرپرستی بوده است و به مرحله شمس رسیده بوده است و اسم خود را از همین گرفته بوده است.

مهرپرستان به تاسی از طبیعت، رنگ سبز را مقدس میدانستند و آنان برای درختان قدیمی و تنومند احترام خاصی قائل می شدند و پارچه های سبز به آن می بستند و به آن دخیل می بستند و از آن تبرک می جستند. همین رسم مهرپرستی همچنان در خیلی از مکانها هنوز مانده است. زنان برای حل مشکل نازایی به این درختان مقدس که اکثرا کنار قبر مغان قرار داشت، پناه می بردند؛ تا مشکل نازایی آنان حل شود.

اما مِهر کی بوده است؟ در مورد مهر سه احتمال میتوان در نظر گرفت:

- **مِهر یا میترا یک فرشته بوده است و مدتی میان انسانها بوده است و یک سری تعلمیات به انسانها میداده است؛ اما بعد از مدتی به آسمان برگشته است.**
- **یک پیامبر بوده است**
- **یک دیو بوده است**

در هر سه حالت، بعد از مرگ و یا برگشت میترا یا مهر، دیگر او قابل ارجاع نبوده است و همانطور که در قسمتهای قبلی ثابت شد، دجال از روی شخصیتهای مهم همچون ملائکه و رسولان الهی ساخته میشود. بنابراین میتوان گفت که آن کسی که بعدا پشت فرمان مهر و یا میترا نشست، همان شیطان بوده است. در سیستمی که مفهوم خدا در آن تجزیه شود و نقشهای زیرمجموعه به غیر خدا داده شود، از این اتفاقها خواهد افتاد و قطعا روزی از روزها، شیطان یکی از نقشها را اشغال میکند.

بطور قطع به یقین میتوان گفت که تمام این الهه ها همگی به دیو تبدیل شده اند. سیستم مهرپرستی، سیستمی مبتنی بر جادو بوده است. یک سیستم مبتنی بر جادو، جادوگر تولید میکند. همانطور که مهرپرستی مُغ تولید میکرد. آئین مهرپرستی، دعانویس تولید میکند و میکرد.

اما یکی از خصوصیات آئین مهرپرستی که باعث جذب افراد به آن می شده است که در ادامه توضیح داده میشود، وجود مناسک تطهیر بوده است. پیامبر ابراهیم خیلی خوب این موضوع را تشخیص داد و مناسک (نماز، روزه، زکات، حج) بهتر از آن را به مردم جهان معرفی کرد.

همیشه در طول تاریخ بین شریعت و مناسک رقابت و دعوا بوده است زیرا معمولا پیروان این آئینها، به یکی از این دو می‌چسبیدند و دیگری را رها می‌کردند. اما نکته مهم اینجاست که مناسک باید طبق شریعت باشد. مثلاً نماز باید برای خدا باشد و فقط نام خدا در آن ذکر شود. در درمان بیماری روش‌های رحمانی بجا آورده شود. در واقع روح و روان شریعت و دستورات آن باید در دل مناسک باشد. همچنین بدانیم که بدون انجام طرق رحمانی تطهیر در مناسک، قادر به نگهداری شریعت نخواهیم بود.

خیلی از مردم در اصول دین و موارد مربوطه خیلی چیزها می‌دانند ولی از دینشان راضی نیستند. دلیل این امر واضح است زیرا آنها به طهارت دست نیافته اند. طهارت یک امر عملی است و به ایده‌های ذهنی محدود نمی‌شود (به قسمتهای طهارت از مجموعه مقالات جادوی شیاطین مراجعه شود). تصور کنید شما به مدت دو ساعت قرآن مطالعه میکنید و خیلی نکات را توجه می‌کنید؛ ولی این کافی نیست بلکه باید بلند شوید، وضو بگیرید تا که خنک شوید، بعد چند رکعت نماز به جا آورید. این می‌شود فرایند تطهیر که به شما لذت می‌دهد. بجا آوردن مناسک باعث می‌شود که شما عملا بتوانید در کره زمین دوام آورید و پندار خود را همچنان نیک نگه دارید.

خدا برای انسان یک نور آسمانی گذاشته است که همان شریعت است که خدا در کتابهای آسمانی نازل کرده است. نور زمینی هم، همان مناسکی است که پیامبر ابراهیم با وحی خدا ایجاد کرد تا انسانها به تطهیر دست یابند. نور آسمانی یعنی شریعتی که خدا نازل کرده به همراه نور زمینی روشی که خدا برای تطهیر ارائه داده

هر دو به کمک هم، ما را در مسیر مستقیم نگه می‌دارند. بدون نور آسمانی (شریعت)، نور زمینی (مناسک تطهیر) بی معنا و بی فایده است. آیه ای خیلی مهم، می فرماید که نماز، مناسک، زندگی و مرگ باید برای خدا باشد و لاغیر.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾
بگو در حقیقت نماز من و مناسک من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است (۱۶۲)

این آیه خیلی مهم مشکل تمام آئین های تاریخی را نشان میدهد. نماز، مناسک، زندگی و مرگ فقط و فقط باید برای خدای رب العالمین باشد و لاغیر. این اساس یکتاپرستی است. زندگی برای رئیس مذهب و مرگ در راه او قابل پذیرش نیست، مناسک دینی برای ایزدان و خورشید و ماه و ستاره هم قابل قبول نیست.

اما مهر پرستی و یا میترائیسم و سایر فرقه های مبتنی بر صور فلکی، مناسکشان برای خدا نبود. آنها مناسکشان برای مهر و یا میترا بود. پیامبر یحیی زمانی آمد که علمای یهودیت هم بودند. اما یهودیت به یک دین خشک تبدیل شده بود. زیرا مناسک تطهیر در آن زیاد جدی گرفته نشده بود. یحیی تطهیر را مطرح کرد و این در واقع یک روش عملی بود که زنده کرد تا مردم به طهارت واقعی دست یابند.

مناسک تطهیر همان نور زمینی است که خدا برای ما گذاشته است تا که از امکانات موجود زمین استفاده کنیم، تا بدن و روان خود را روی زمین متعادل نگه داریم. وقتی

شما با سرعت حرکت می‌کنی، هوا به سر و صورت شما می‌خورد و بارهای مثبت در بدن شما زیاد می‌شود و بعد از مدتی احساس سردرد می‌کنید زیرا تعادل بار بدن شما به هم خورده است. در این حالت، از مناسک، نماز، غسل، تطهیر استفاده کنید تا دوباره تعادل خود را به دست آورید. به هر حال، بدن و روان شما توسط عوامل طبیعت مثل باد به هم خورده است؛ قاعدتا باید از همین عوامل زمینی باید استفاده کنید تا دوباره به حالت اول برگردید. یکی از دلایل موفقیت مهرپرستها استفاده از غسل تعمید بوده است که حس خوبی به داوطلبین میداده است.

وقتی بیمار می‌شوید، باید تا حد ممکن از روشهای رحمانی برای درمان استفاده کنید و فقط در حالت اضطراری به مراکز درمانی مراجعه کنید تا دوباره به طهارت دست یابید. مصرف داروهای مصنوعی، مثل گوشت خوک است که فقط در شرایط اضطراری باید مصرف شود.

اصلا درمان بیماری به روش ایوب خودش نوعی تطهیر و پاکسازی و متعادل سازی بدن است. اگر در حین بیماری، این نوع تطهیر انجام نگیرد جذب یک سیستم درمانی می‌شوید که تو را وارد جزئیات بی‌پایان می‌کند و برای کوچک‌ترین مشکلی باید کلی دارو مصرف کنید و کلی هزینه کنید و تطهیر روانی و جسمی خود را از دست خواهید داد. اگر به روش طبیعی، به طهارت دست پیدا نکنید جذب فلسفه‌های غلطی مثل عشق و میترائیسم خواهید شد.

در یک فیلمی که مربوط به زندان بود، یک زندانی می‌خواست فرار کند. او از یک قاشق با چند وسیله کوچک دیگر که در اتاق، دم دستش بود استفاده کرد و یک

راه فرار پیدا کرد. انسان هم باید از همان امکاناتی که دم دستش است استفاده کند و خود را به وسیله آن درمان و تطهیر کند.

خدا می‌فرماید که در حالت سکاری نزدیک نماز نشوید، یعنی در حالتی که طهارت جسمانی ندارید نزدیک نماز نشوید. تا زمانی که مناسک تطهیر را رعایت نکرده‌اید، نمی‌توانید ارتباط با خدا را به جا آورید. طریق جهنمی که خدا از آن صحبت می‌فرماید و ما را از آن برحذر میدارد، همان مناسکی است که در این دنیا از آن استفاده کرده‌اید و آن را به کار برده‌اید. اگر مناسک شما مطابق با شریعت بوده باشد، فبها وگرنه به یکی از راه‌های جهنم وصل می‌شوید. باید در یک حالت طبیعی باشید تا جذب تفکرات آلوده نشوید. زیرا کسی که طاهر نباشد خود به خود جذب تفکرات نادرست و آلوده می‌شود. بنابراین مناسکی که مخالف شریعت است، باید کنار گذاشته شود و تصحیح شود. نماز و روشهای ارتباطی با خدا، باید به فقط خدا اختصاص یابد و این اساس یکتاپرستی است.